



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۱۹	تاریخ	۱۴۰۴/۰۳/۱۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول لفظیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل بحث پیشین

بحث ما به اینجا رسید که اگر وجوب عمل به خبر واحد را از طریق علم اجمالی اثبات کنیم، این خبر چه نسبتی با اصول لفظیه فوقانی پیدا می کند؛ این بحث پس از اتمام مباحث مربوط به نسبت خبر با اصول عملیه مطرح می شود. در اینجا چند فرض متصور است: اینکه خبر، الزامی باشد و عام و مطلق، ترخیصی؛ یا بالعکس، عام و مطلق، الزامی باشد و خبر، ترخیصی؛ یا هر دو الزامی و متخالف باشند. بحث اول ما در فرض نخست بود: خبر الزامی در مقابل عام ترخیصی. گفتیم مرحوم صاحب کفایه می فرماید که در مقابل این خبر الزامی، ما یک عام و مطلق ترخیصی داریم که ثابت الحجیه است. این عام و مطلق، دلیلی است که علم اجمالی ما را منحل می کند؛ یعنی ما یک دلیل دال بر ترخیص داریم که در مقابل علم اجمالی قرار می گیرد. این عام و مطلق قرآنی یا روایی که قطع به حجیت آن داریم، مقدم بر آن خبر می شود و آن را از اثر می اندازد.

در جلسه قبل گفتیم که مرحوم خویی بر این تمسک به اصالة الاطلاق و اصالة العموم در ادله کتاب و سنت، اشکالی وارد کردند. ایشان فرمودند ما نمی توانیم به این اصول تمسک کنیم، زیرا علم اجمالی داریم که این عمومات و اطلاقات کتاب و سنت، علی الاجمال تخصیص و تقیید خورده اند. بنابراین، هرگاه بخواهیم به اصالة الاطلاق یا اصالة العموم در یک مورد خاص تمسک کنیم، این تمسک، معارض می شود با جریان همین اصول در موارد دیگر که اطراف علم اجمالی ما هستند. به عبارت دیگر: ما علم اجمالی داریم به اینکه این عمومات قرآنی یا عمومات سنت قطعی، اجمالاً تخصیص و تقیید خورده اند. حال اگر بخواهیم در یک مورد مشکوک، به اصالة الاطلاق یا اصالة العموم عمل کنیم، این عمل با جریان همین اصول در موارد مشکوک دیگر تعارض پیدا می کند. این تعارض ناشی از علم اجمالی ما به ورود مخصصات و مقیدات است. وقتی علم اجمالی داریم که برخی از این اطلاقات و عمومات، اراده نشده اند، اگر بخواهیم در تمام موارد مشکوک، اصالة الاطلاق و عموم

را جاری کنیم، این عمل با آن علم اجمالی ما مخالف است. و اگر بخواهیم در برخی موارد جاری کنیم و در برخی دیگر نه، این کار ترجیح بلامرجح خواهد بود. لذا، اصالة الاطلاق یا عموم در هر طرف، با اصالة الاطلاق و عموم در طرف دیگر معارض شده و تساقط می کنند. در نتیجه، برخلاف فرمایش صاحب کفایه، نمی توان به اصالة العموم و اطلاق در مقابل خبر الزامی تمسک کرد.

در پاسخ به این اشکال گفتیم که اگرچه ما علم اجمالی به ورود مخصصات و مقیداتی بر اطلاق و عمومات کتاب و سنت داریم، اما علم نداریم که این مقیدات و مخصصات، بیشتر از آن مقداری باشند که به صورت قطعی و معلوم به دست ما رسیده است. لذا نسبت به موارد مازاد بر آن مخصصات و مقیدات قطعی، علم اجمالی دیگری به وجود مخصص و مقید نداریم تا تعارض اتفاق بیفتد.

پاسخ تکمیلی به اشکال مرحوم خوئی رحمته الله علیه مبنی بر تعارض اصول لفظیه

اکنون یک پاسخ تکمیلی یا جوابی بر فرض تسلیم ارائه می دهیم. لو سلمنا که ما می دانیم مقیدات و مخصصاتی که بر اطلاق و عمومات کتاب و سنت وارد شده، بیش از آن مقدار معلوم و قطعی است که به دست ما رسیده است؛ یعنی یک علم اجمالی به وجود مخصصات زائد بر آن مقدار داریم. حتی با فرض پذیرش این مطلب، باز هم فرمایش مرحوم خوئی مبنی بر تعارض و تساقط تمام اصول لفظیه، صحیح نیست؛ زیرا ما احتمال قوی می دهیم که آن مخصصات و مقیدات دیگری که زائد بر مقدار قطعی هستند، مخصصات و مقیداتی باشند که در دایره یک «علم اجمالی صغیر» قرار می گیرند و تأثیری در تنجیز، در ماورای آن دایره علم اجمالی صغیر نخواهند داشت. باید این مدعا را توضیح دهیم.

بر فرض آنکه علم داشته باشیم به وجود مقیدات و مخصصات قطعی، مازاد بر آنچه از مخصصات قطعی آیات و روایات به دست ما رسیده، باز هم فرمایش مرحوم خوئی صحیح نخواهد بود. ایشان می گوید چون علم اجمالی به ورود مخصصات و مقیدات نسبت به عمومات و اطلاق آیات داریم، پس اصالة الاطلاق در این عمومات و اطلاق جاری نمی شود، چون متعارض هستند. ما می گوییم بر فرض تسلیم این علم اجمالی، این مقدار زائد می تواند در دایره یک «علم اجمالی صغیر» باشد که تأثیرش به «علم اجمالی کبیر» منتقل نخواهد شد. علم اجمالی کبیر یعنی آن علمی که می گوید همه آیات و روایات ما مقیدات و مخصصاتی دارند و لذا اصول لفظی در آنها به دلیل تعارض جاری نمی شود.

برای مثال، آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» را در نظر بگیرید که یکی از مطلقات قرآن کریم است. ما می دانیم که مخصصات و مقیداتی اجمالاً بر این آیه وارد شده است؛ مثلاً می دانیم که این آیه در «بیع مکره» تخصیص خورده است. همچنین در مورد «بیع صبی» - اگر قائل به اشتراط بلوغ باشیم - «بیع مجنون»، یا «بیع ما لا مالیه له» - اگر قائل به لزوم مالیت در مبیع باشیم - احتمال تخصیص وجود دارد. وقتی ما این موارد گوناگون را جمع می کنیم، برایمان علم اجمالی حاصل می شود که برخی از این تخصیص ها و تقییدها، واقعی هستند. این، یک علم اجمالی است که در دایره خصوص آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و نسبت به موارد متعدد بیع شکل گرفته است. این یک «علم اجمالی صغیر» است که به کل مطلقات و عمومات آیات و روایات مقطوع الصدور سرایت نمی کند.

به همین ترتیب، ممکن است یک علم اجمالی صغیر دیگر در مورد ادله صحت اجاره داشته باشیم، و یک علم اجمالی صغیر دیگر در باب ادله صحت مضاربه. هر یک از این علوم اجمالی، فقط در دایره همان نص خاص عمل می کند.

این علوم اجمالی صغیره، برای ما یک علم اجمالی کبیر درست نمی کنند که بگوییم ما علم اجمالی داریم به اینکه مازاد بر مخصصات قطعی معلوم، و مازاد بر مخصصات در دایره این علوم اجمالی صغیره، باز هم مخصصات دیگری داریم که مانع جریان اصالة الاطلاق در تمام آیات شود. بنابراین علم اجمالی کبیری بر وجود مخصصات و مقیدات نسبت به تمام عمومات و اطلاقات آیات و روایات قطعیه وجود نخواهد داشت و اگر هم علم اجمالی ای بماند، علم اجمالی در دایره خاصی است.

خلاصه اینکه علم اجمالی کبیر که مرحوم خوئی به آن استناد می کردند، این بود که ما می دانیم در کل اطلاقات و عمومات کتاب، مخصصاتی وجود دارد و لذا جریان اصالة الاطلاق در یک آیه، با جریان آن در آیه دیگر تعارض می کند. پاسخ اول ما این بود که مخصصات قطعی، آن علم اجمالی را از بین می برند. پاسخ دوم - بر فرض تسلیم - این است که اگر علم اجمالی ای باقی بماند، در دایره های خاص و صغیر است. علم اجمالی به وجود مخصص برای آیه یی، به کل آیات و روایات دیگر سرایت نمی کند. این علم اجمالی صغیر، آن علم اجمالی کبیر را نسبت به موارد خارج از دایره خود، منحل می کند. یعنی ما می دانیم که اگر مخصص دیگری وجود دارد، احتمالاً مربوط به همین آیه خاص - مثلاً یی - است و به آیه دیگر ربطی ندارد. نتیجتاً، آن علم اجمالی کبیر که بگوید علاوه بر مخصصات قطعی، مقیدات و مخصصات دیگری هم داریم که مانع از جریان اصالة الاطلاق و اصالة العموم در تمام آیات و روایات می شود، دیگر باقی نخواهد بود. بنابراین، وقتی در مقابل یک خبر الزامی، یک اطلاق یا عموم از کتاب داریم، می توانیم به آن اطلاق یا عموم تمسک کنیم و این تمسک با موارد دیگر تعارض پیدا نمی کند. پس نتیجه همان فرمایش مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه است که در فرض تعارض خبر الزامی - که لزوم عمل به آن با علم اجمالی ثابت شده - با اطلاق و عموم ترخیصی کتاب و سنت، عمل به آن اطلاق و عموم متعین است و آن اطلاق و عموم، این خبر الزامی را از تأثیر می اندازد.

بررسی فرض دوم: خبر ترخیصی در مقابل عام الزامی

حال به فرض دیگر می پردازیم که عکس فرض اول است: خبر، ترخیصی باشد و عام و مطلق، الزامی. در اینجا قضیه روشن تر است. ما یک خبر ترخیصی داریم که به دلیل قرار گرفتن در دایره علم اجمالی، باید به آن عمل کنیم. اما از طرف دیگر، یک آیه یا روایت قطعی الصدور داریم که اطلاق یا عموم آن، دال بر الزام است.

ما سابقاً گفتیم که خبر ترخیصی در مقابل اشتغال و الزام، مقاومت نمی کند. در گذشته گفتیم که علم اجمالی به ترخیص، در مقابل علم اجمالی به الزام، از تنجیز می افتد. به عبارت دیگر، علم اجمالی به الزام، علم اجمالی به ترخیص را از کار می اندازد. حال اگر علم تفصیلی به الزام وجود داشته باشد - از طریق اصالة الاطلاق یا اصالة العموم آیه؛ یعنی اصل لفظی دال بر الزام وجود داشته باشد - روشن است که بر علم اجمالی بر ترخیص مقدم می شود. بنابراین، در اینجا نیز اصالة الاطلاق یا اصالة العموم آیه یا روایت که دال بر الزام است، بر آن خبر دال بر ترخیص مقدم می شود.

اشکال مرحوم خوئی رحمته الله علیه

مرحوم خوئی رحمته الله علیه اشکال خود را در اینجا نیز جاری می دانند. ایشان می فرمایند شما نمی توانید به آن اصالة الاطلاق یا اصالة العموم الزامی تمسک کنید؛ زیرا ما علم اجمالی داریم که بسیاری از این عمومات و اطلاقات الزامی نیز تخصیص و تقیید

خورده‌اند. لذا جریان اصالة العموم در این مورد، با جریان آن در موارد دیگر تعارض کرده و تساقط می‌کنند. در نتیجه این اصالة العموم‌ها به دلیل علم اجمالی به وجود مخصص یا مقید، تعارض می‌کنند و جاری نمی‌شوند.

مع ذلک، باید دست از خبر ترخیصی برداریم و نمی‌توانیم به خبر ترخیصی عمل کنیم. اینکه در اینجا نمی‌توانیم به خبر ترخیصی عمل کنیم، به این دلیل نیست که در اینجا اصالة العموم و اصالة الاطلاق جاری می‌شود - زیرا همانطور که بیان شد، به دلیل تعارض، تساقط می‌کنند و جاری نمی‌شوند؛ بلکه به دلیل اینکه علم اجمالی داریم که برخی از این عمومات و اطلاعات الزامی قطعی، تخصیص و تقیید نخورده است. این علم اجمالی به الزام، ما را موظف می‌کند که به تمام این عمومات عمل کنیم در مقابل خبر دال بر ترخیص.

خلاصه اینکه چون ما علم اجمالی داریم که برخی از این عمومات الزامی، قطعاً تخصیص نخورده‌اند و اطلاقشان تقیید نشده است، همین علم اجمالی (علم اجمالی به وجود الزام در برخی موارد)، خود منجز است و ما را ملزم می‌کند که در مقابل خبر ترخیصی، به آن عمومات الزامی عمل کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين